

# پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

ایرانی ضد عرب

نیست

ایرانی ضد اسلام

است

هر روزتان نوروز

شماره ۳۳ - سال پنجم - فروردین ۲۷۱۷ ایرانی

مارچ ۲۰۰۸ میلادی - ۱۳۸۷ عربی

تنها در حکومت الله

است که مشروبات الکلی،

مواد مخدر، و فحشا

مصرف فراوان دارد

نوروزتان پیروز

## «گاه نوروز است»

به قول «التون دانیل» ایران شناس انگلیسی، در درازای نزدیک به صد سال ۲۲۶ - ۱۲۶ هجری برابر ۸۴۳ - ۷۴۳ میلادی، ایران شاهد ۱۴۳ قیام و شورش در نواحی خراسان، آذربایجان، سیستان، طبرستان، گیلان و..... علیه حاکمیت اعراب و اسلام بوده است.

چنین مقاومتی در تاریخ ملت‌ها اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است، نتیجه این مقاومت‌ها و فداکاری‌ها این است که پس از آنهمه آوار سهمگین تاریخی، بر خلاف بسیاری از کشورهای متمدن قدیم، زبان، ادبیات، فرهنگ و آئین‌های ملی ما هنوز زنده و پایدار است.

شاهدی برای حرف‌هایم و ادای دینی هم کرده باشم به آن قهرمانان گمنامی که همه‌ی هستی تاریخی و فرهنگی مان را مدیون فداکاریها و پایداریهای آن‌ها هستیم. در تاریخ سیستان آمده است، وقتی که سپاهیان «قتیبه» سیستان را به خاک و خون کشیدند، مردی چنگ نواز، در کوی و برزن شهر که غرق خون و آتش بود، از کشتارهای «قتیبه» قصه‌ها می‌گفت و اشک خونین از دیده‌ها جاری می‌ساخت و خود نیز خون می‌گریست و آنگاه بر چنگ مینواخت و می‌خواند:

با این همه غم در خانه دل - اندکی شادی باید که گاه نوروز است. علی میرفطروس

### دکتر محمد عاصمی

#### کهنه و نو

تاریخ سیر و تطوّر اندیشه‌ها گواهی میدهد که اسلام، تنها در آغاز پیدایی خود، آن هم برای عرب‌ها و در برهوت بیابانهای عربستان اندیشه‌ای تازه، نو و رهائی بخش بود. و محمد بن عبدالله، پیشوای آنروز اسلام را می‌توان برای آن روزگاران، یک انقلابی نوآور خواند... اما خامنه‌ای، یزدی، جنتی، مصباح، امامی و آخوندهائی در زمره‌ی آنان که گوش فلک را با اباطیل خود گرمی‌کنند، می‌خواهند اندیشه‌ی هزار و چهارصد سال پیش را که در روزگار ما، ضد پیشرفت، ضد اخلاق، ضد برآزندگی و شایستگی و آزادی انسانهاست، به ایرانیان تحمیل کنند و روشن است که به حکم

مانده در صفحه‌ی ۱۰

### دکتر م. مهر آسا

#### بررسی و غوری در کتاب موسوم به آسمانی (بخش ۵)

آئین‌هایی که از موهومات و باورهای تاریک ما بعدالطبیعه ریشه گرفته و مفاهیمشان خرافات و پندار بافی است، امروز وجودشان نه تنها لازم نیست، بل مشکل ساز و زیانبارند. دریافت معرفت و دست یابی به آسایش مادی و معنوی و تأمین زندگی به گونه‌ای بهتر و مرفه‌تر، فقط از طریق خردمندی و خردورزی همراه با کار و کوشش حاصل می‌شود؛ و بدبختانه دین‌ها مانع‌هایی بزرگ برای رسیدن به این مقصودند. بیشتر مطالبی که برگ‌های کتاب‌های دینی را انباشته‌اند، یا داستان پردازیهای مردمان عهد عتیقند و یا مطالبی ساده و پیش پا افتاده و بچگانه که مهمترین و پرمایه‌ترین آنها فرقی با همان بازی

الله

فراموش نکنیم، جای قرآن اعراب، روی سفره هفت سین نوروزی ما ایرانی‌ها نیست. قرآن فقط برای خواندن به فارسی و کشف یک فریب بزرگ ۱۴۰۰ ساله است و بس.

و فریب چاه جمجمه‌ان و امام زمان ندارد و مدتهاست تاریخ مصرفشان منقضی شده است. هدف ما روشن کردن محتوای این کتاب‌ها و ماهیت این خیالبافی‌های جنون‌آسا است.

دنباله‌ی سوره بقره در قرآن:

پیشتر اشاره کرده‌ام که متن قرآن در اکثر موارد، از نظم و تداوم مطلب و صحت معنا بی بهره است و سخن‌ها غالباً هیچ ربطی به هم ندارند. مطالب این کتاب - حتا در یک آیه - گاه چنان از هم دور و مغایرند، که خواننده‌ی هوشمند به این یقین می‌رسد که این نوشته‌ها حاصل نوعی رؤیای کاذبه بوده است!

مثلاً در همین سوره بقره، آیه ۱۶۴ چنین آمده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَاحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

توجه بفرمائید به معنای کلام:

«محققاً در خلقت آسمانها و زمین، و تفاوت روز و شب، و کشتی‌هایی که در دریاها حرکت می‌کنند تا به شما سود برسانند، و آنچه خدا از آسمان از آب نازل می‌کند تا با آن زمین مرده را زنده کند، و حیواناتی که در آن وجود دارند و باد و ابری که بین زمین و آسمان است، همه نشانه‌هایی است برای گروهی که تعقل می‌کنند» گذشته از اینکه اگر مفهوم چنین انشائی را دانش آموز شش ابتدائی می‌نوشت معلم بیشتر از نمره ۱۰ به او نمی‌داد، در همین یک جمله، چندین مغالطه وجود دارد:

۱- معلوم نیست کشتی‌هایی که توسط آدمیان درست شده و به آب انداخته شده‌اند و مردمان با این ساخته‌ی دست خود مسافرت و تجارت می‌کنند، چه ربطی به «الله» دارد؟ مگر کشتی‌ها را جبرئیل از آسمان در دریا انداخته است که خدا به آن می‌نازد؟ مگر همین الله در قرآن نمی‌گوید که ما به نوح دستور دادیم چون طوفان می‌فرستیم، برای نجات خود و خانواده‌ات کشتی بساز؟ پس کشتی که ساخته‌ی دست بشر است و نخستین بار فنیقی‌های الله ناشناس آن را ساختند چرا نشان عظمت خداست؟!؟

۲- الله با تمام صفات ریز و درشتی که به او منتسب می‌کنند، از گردش آب در جغرافیا و فضای زمین بی‌خبر است و نمی‌داند که اگر از آسمان آب میریزد، مبدأش دریاهاست؛ و تابش آفتاب و تغییر حرارت جو سبب این پدیده می‌شود. و گرنه چگونه است که این خدا یک سال فراموش می‌کند باران بفرستد و در نتیجه در اقلیمی خشک سالی به وجود می‌آورد و مردم را از گرسنگی می‌کشد؛ سالی دیگر چنان باران فرو میریزد که سیل خانه‌ها و آدمیان را نیز با خود می‌برد.

۳- اگر نویسنده‌ی قرآن از علم نجوم و چگونگی ایجاد روز و شب بی‌اطلاع است، جرم مردمی که از او داناترند و به او ایمان نمی‌آورند چیست؟ امروز - و شاید همان زمان نیز - گفتن «باد و ابری که بین زمین و آسمان است» چه انداز بی‌جگانه و چه میزان نشان عدم شناخت باد و ابر می‌تواند باشد؟!؟

ممکن است مؤمنان بگویند آن زمان مردم آتمسفر زمین و کیفیت ایجاد نسیم و باد و تشکیل ابر را نمی‌شناختند؛ که سخنی درست است و ما هم همین را می‌گوئیم. اما پرسش ما این است «آیا خدا هم نسبت به این مسائل جاهل بود...» خدا پیامبر فرستاده است تا جهالت را برطرف سازد، تا علم بیاموزد، تا تاریکی‌ها را روشن کند، و به مردمان آگاهی دهد. قرآن باید درس می‌داد و مردم را با دانش و بینش آشنا می‌کرد؛ و گرنه مشتی خرافات و نادانی‌های زمان را با لفاظی‌های جدید بازگو کردن، جز مهملات، چه معجزه‌ای می‌تواند باشد؟! بر عکس این پیغمبر نه تنها چیزی بیشتر از مردم نمیداند، بلکه خدایش به او می‌گوید تو نمی‌توانی مردم را هدایت کنی! توجه فرمائید به این آیه در همین سوره:

آیه ۲۷۲ - ای رسول، هدایت مردم به تو نیست. اما خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و شما هر چه احسان و اتفاق کنید به نفس خود کرده‌اید و نباید اتفاق کنید جز در راه خدا و هر نیکی کنید پاداش از خدا به شما رسد...»

باز هم خدا مانند آیه‌های نخستین سوره، می‌فرماید هدایت مردم به تو مربوط نیست و گویا فراموش فرموده است که پیغمبر را برای هدایت و راهنمایی بشر فرستاده است و نتیجتاً این سخن چه حد بی‌جا و نابخردانه است. در ضمن، در این آیه باز هم دو موضوع بی‌ربط نسبت به هم در یک آیه آمده است، هدایت مردم و بخشش، آن هم در راه خدا...

آیه ۱۷۸ - «ای اهل ایمان (مسلمانان) برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد، و بنده را به جای بنده، و زن را به زن قصاص توانید کرد...»

نمیدانم مفسران معظم و مکرم چه تفسیر و توجیهی در مقابل این دستور غلط و ناقص دارند...؟ سخن به روشنی می‌گوید: اگر مردی آزاد مردی دیگر را کُشت، و اگر بنده‌ای، بنده‌ای را کُشت و اگر زنی، زنی دیگر را کُشت، آنان را در ازاء آن مقتولان قصاص کنید... اما گویا قانونگذار حواش به کل پرت بوده و به مشکلات قانون ناقصش توجه نداشته است... زیرا هر صاحب‌خردی از مفهوم کلام چنین استنباط می‌کند که اگر مردی آزاد، بنده‌ی خود را بکشد، چون مالک آن است، قصاص نمی‌شود. و اگر همین مرد، بنده‌ی شخص دیگری را بکشد، او را نباید قصاص کرد؛ و لابد اگر قاتل ثروتمند و دارای بنده باشد، باید یکی از بندگان بی‌گناهش را به جای مقتول کُشت.

همچنین اگر مردی آزاد سی نفر برده را بکشد، قصاص ندارد؛ و اگر مردی زنی را بکشد، چون قصاص مرد در برابر مرد و زن در برابر زن است، قاتل، کیفر نخواهد شد! واقعاً قاضی شرع در برابر این مشکلات و با این قانون نارسا، چگونه باید داور می‌کند؟!؟

با وجود این نارسائی‌های هویدا و مشخص، متولیان دین اسلام ادعا دارند این دین کامل و شامل است و تا ابدیت آدمی، راهنمای اوست!!

آیه ۱۸۹ - «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مِنَ التَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

## بررسی شخصیت محمد

در کشورهای اروپائی و امریکا گرچه مردم از نظر جنسی کمتر پایبند نظام یک مرد و یک زن برای تمام طول زندگی هستند. اما روش ایده آل و پسندیده جامعه های پیشرفته نظام یک همسری یا (MONOGAMY) است و آنان که باور به این ارزش اجتماعی بالا دارند بیشتر فرزندان نیک پرورده و نیک اندیش و پُر مایه به جامعه بشری تحویل می دهند. اما پدر و مادر هائی که هرجائی یا (PROMISCUOS) هستند بیشتر فرزندان متعددی با همسرهای مختلف به دنیا می آورند. دارای پیوند خانوادگی ناپایدار هستند. از خودگذشتگی و فداکاری کم یاب، وعصیان و عقدۀ حقارت، خودخواهی، بی اعتنائی، بی بند و باری فراوان دیده می شود پس بی سبب نیست که در جوامع پیشرفته نظام چند همسری یا (Promiscuity) یک روش ننگین شمرده می شود و نظام یک همسری و خویشتن داری (self control) در برابر وسوسه های جنسی را یک ارزش اجتماعی پیشرفته و پسندیده می دانند.

اما حضرت محمد در برابر وسوسه های جنسی هیچ گونه خویشتن داری نداشت همیشه هوای نفس بر او پیروز می شد و هرگاه کسی را می دید که از نظر جنسی او را تحریک می کرد آن جمله معروف (فتبارک الله احسن الخالقین) را می فرمود که منظورش این بود که من او را می خواهم. و هرکس که بود دیگر ردخور نداشت مقاومت بی ثمر بود حتا اگر او همسر پسرخوانده اش (زید) بود! در نواحی گرم استوائی دختر بچه ها بیشتر اولین عادت ماهانه را در سن هشت و نیم یا نه سالگی تجربه می کنند (EARLY BLOOMER) به دلیل زیادی میزان هرمون زنانه (ESTROGEN LEVEL) در بدن آنها! اما در نواحی سرد گاهی اولین عادت ماهانه تا سن ۱۸ سالگی به طول می انجامد. ولی داشتن اولین عادت ماهانه دختر بچه گان ارتباطی به رشد مغزی آنها ندارد مغز کودکان در بیشتر موارد تا سن ۱۸ سالگی در حال رشد و توسعه یافتن است از خرد و انصاف دور است که در حالی که مغز کودکی هنوز شکل نگرفته و به رشد کامل نرسیده او را بالغ پنداشت و اگر احکام دینی رانقض کرد به دلیل خردسالی او را به عنوان یک بزرگ سال در دادگاه به اعدام محکوم نمود مثلاً بجرم زنای مُحسنه و یا آنکه یک کودک ۹ ساله را دوشیزۀ عاقلۀ بالغه... خوانده و او را با بی شرمی و بی وجدانی به بستر ناپاک خود برده و آن کودک بی گناه را به سدا بیماری مقاربتی مثل، سوزاک، سفلیس، هرپس..... مبتلا کرد!

آیا الله عادل است؟ آیا فدا کردن یک کودک بی گناه برای ارضاع چند لحظه شهوت محمد همان عدل الهی است؟

وقتی حضرت محمد با عایشه ۹ ساله ازدواج کرد برخی می نویسند حضرت ۵۳ سال و برخی دیگر می نویسند حضرت ۵۹ سال داشت یعنی ۵۰ سال اختلاف سن داشتند و هنگامی که یکی از زنان حضرت با زهر او را گشت

درست به معنای آیه توجه فرمائید تا معلوماتان شود این آیه چه اندازه مطالبش دور از هم و بی ربطند...

«از تو سؤال کنند، سبب پدر و هلال ماه چیست؟ بگو که در آن تعیین اوقات عبادت حج و معاملات مردم است؛ و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآید چه این کار ناشایست است.

نیکوکاری آنست که پارسا باشی و به هر کار از راهش داخل شوی و تقوا پیشه کنی باشد که رستگار شوی»

جدا از اینکه مؤلف قرآن نمی داند که تعیین اوقات با سال خورشیدی است؛ و همان زمان در ایران و اروپا سال را برحسب حرکت انتقالی زمین تعیین می کردند و سال قمری ارزشی ندارد، اگر کسی توانست رابطه ی هلال و بدر شدن ماه و تعیین اوقات را که خود مهمل است، با وارد شدن از «در» پشت یا «در» جلو به درون خانه پیدا کند، برایمان بنویسد تا معجز قرآن بیشتر آشکار شود!!

بیشتر بقیه آیات این سوره، مانند آیات قبلی، همه در ناسزاگوئی و تنبیه بت پرستان و نصارا و مخصوصاً بنی اسرائیل است که تا یهودیان مدینه یا مسلمان شوند و یا دارائی هایشان را بگذارند و کوچ کنند و یا این که گشته شوند... اما شگفت انگیز اینجاست که در همین سوره پس از آن همه دشنام و تهدید کافران و نصارا و یهود، در آیه ۲۵۶ می گوید: «الاکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی و...»

برای من روشن نشده است که مؤمنان صوری و حقیقی که برای نشان دادن رأفت و مکرمت اسلام مرتب به این آیه متوسل می شوند و استناد می کنند که اسلام دین زور نبوده و نیست، آیا بقیه ی آیات سوره ی بقره را که سراسر دشنام و ناسزا به مسیحی، یهودی و بت پرستان است به فراموشی می سپرند و از این آیه مانند نخ رفو استفاده می کنند تا برای توجیه آن ناسزاها و گشتارها که در مورد قوم یهود به کار رفته است، محملی بیابند؟! که بسیار هم ناموفقند. زیرا آوردن این آیه در این سوره، تضادی است آشکار بر آنهمه تهدید و تکفیری که در حق مخالفان نوشته شده است.

و سرانجام، آیه آخر این سوره ۲۸۶:

«خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانائی او. نیکی های هر شخص به سود او و بدی هایش نیز به زیان خود اوست. بار پروردگارا ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده ایم مؤاخذه مکن. بار پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر مانگذار. بار پروردگارا بار تکلیفی فوق طاقت بر دوش ما من و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما. تنها مولای ما تویی ما را یاری ده تا بر کافران غلبه کنیم»

حالا به قول مؤمنان، خدا وکیل! از مؤمنان و حامیان اسلام می پرسم: جدا از بی ارتباط بودن دو موضوع در یک آیه، واقعاً هنوز مصرید که این سخنان از خداست یا ندای درون محمد که مناجات می خواند و از الله خواهش می کند او را بر دشمنان مستولی گرداند!!

## کدام دموکراسی، کدام فرهنگ

با چنین دانشمندان و با چنان فرهنگ و با آن برداشت غلط از دموکراسی و انسان دموکرات، مسلمان هم که باشی، می شود نور علی نور. در گذشته جایی نوشته بودم، فقط زمانی امکان دارد مردم نسبت به حاکمیت آخوندی بی اعتقاد گردند و علیه آن بپاخیزند که به ریشه های درد کهنه خود پی برده باشند و بدانند که باید نخست اسلام را از ایران برانند تا ایران از گردش در یک دور باطل بیرون بیاید، اکنون هم همان را می گویم.

### ورزشکار خرافی

نشریه درونمرزی، همشهری جوان، گفتگویی با علی دایی فوتبالیست تیم ملی ایران که اینک سرمربی هم شده است انجام داده که به بخش تأسف بار و باور نکردنی آن می پردازیم.

پرسش کننده - آقای علی دایی، شنیده ایم که گفته اید باخت های اخیر تیم شما بدلیل طلسم و جادویی بوده است که مخالفین شما انجام داده اند!

پاسخ قهرمان ملی ایران!! - در مدت ضعف تیم ما، متأسفانه روزنامه ها، خیلی از مسایل را مطرح کردند و از جادوگر، طلسم، سحر و فلان سخن ها گفتند، مهم نحوه پرداختن به موضوع است والا خود من به جادو اعتقاد دارم، چون در قرآن هم آمده «هذا سحر مبین»، آری متأسفانه بعضی ها به این کارها دست میزنند و این قبیل کارهای آنها شیطانی است.

پرسش - برای خلاصی از جادو چکار کردید؟

علی دایی - در این مدت من اعتقاد را به خدا قوی تر کردم، تا خدا را شکر توانستم از این مسایل که تیم جادو شده است بیرون بیايم، پیش از آن مدام در فکر میرفتم که خدایا مگر می شود تو نخواستی و کسی جادو بکنند؟ ولی نزدیک تر شدن به خدا کارمان را درست کرد و تیم مان از این رو به آن رو شد... انسان می تواند با قوی تر کردن اعتقاداتش هزارتا جادو را هم خنثی کند، سحر و جادو شاید مقطعی جواب بدهد اما همیشگی نیست.

بیداری - افسوس بر حال فوتبالیست های جوانی که دست پرورده این خردباخته نادان باشند، بیچاره آنها که چه اعجوبه های فنتاتیکی بار خواهند آمد. این بدبختی ها همه از گور دینی است که سرپایش خرافات و دروغ است. شنیده ایم استخاره گرفتن برای اینکه کدام بازیکن را به زمین بفرستند و نذر کردن برای امامزاده های ریز و دُرشت که تیم حریف را شکست بدهند یکی از ابزارهای علمی و فنی!! تیم های ایران در برابر حریفان دیگر شده است.

انسان دموکرات!! دو ضد و نقیض را کنار هم به زور نشانده اند. انسان از آنجا که هوشمند است، موجودیست خود محور و خودبین، در حالی که دموکراسی هیچ نیست مگر یک قرارداد اجتماعی که در شرایطی ویژه خودش را تحمیل بکند تا به خود محوری و خودبینی ها لگام بزند. برای دستیابی به آن شرایط ویژه یک کار بزرگ و زمانگیر فرهنگی لازم است تا اکثریت افراد جامعه ضرورتش را دریابند، و گرنه دموکراسی منحصر خواهد شد به نمایشی از انتخابات چه آزاد و چه شبه آزاد، خصوصاً در جوامع اسلام زده وصول به دموکراسی از هر جای دیگر مشکل تر است زیرا این دین مدعیست که قوانین بشری در برابر قانون الهی مفت هم نمی ارزد.

چندی پیش کوفی عنان شخص اول سازمان ملل در مصاحبه ای همین ها را می گفت: «شهروند خوب و بد و آدم دموکرات و دیکتاتور نداریم، دموکراسی یک قرارداد اجتماعی است که افراد جامعه را به تحمل یکدیگر فرا می خواند».

اوضاع ایران آخوندی را با ژاپن سالهای منجر به جنگ جهانی دوم می شود مقایسه کرد، ژاپن در آن زمان دستخوش غرور و خودگنده انگاری بود که جز با وارد آوردن ضربه ای هولناک به آن امکان نداشت بتوان از «رویا» خارجش ساخت. و این متأسفانه بمب های هسته ای بودند که رویا و توهم آن ها را درهم شکست.

در درازای چهارده سده غلبه اسلام بر ایران، باسوادان جامعه بر اثر نوعی احساس خفت ناشی از آن شکست تاریخی، تا توانسته اند مردم را دچار باد و بروت غرور نموده اند، نسبت به چیزی که فرهنگ غنی ایران می نامندش، بدون اینکه عناصر غرور برانگیزش را بتوانند برنمایانند.

دو شماره از نشریه ای بنام «حافظ» را که درون ایران چاپ می شود بدستم دادند تا بخوانم و برایشان مقاله بفرستم. سردبیر نسناس این نشریه شخصی به نام پرفسور سید حسن امین است که در هر شماره از خودش ده ها عکس به چاپ میرساند، به زور شعر هم می گوید، مثل همه ایرانیان، در یکی از شعرهایش در بیت آخر آورده است «روزی خواهید شنید که امین مُرد و رفت»!! این آقای سید پرفسور که حتماً یک انسان مسلمان مدعی دموکرات بودن هم هست در همین نشریه نوشته است در صورت ابتلاء به «استرس» و ناراحتی های روانی، قرآن بخوانید تا معجزه آن را ببینید! معلوم است که این آقای پرفسور دموکرات دانشمند اسلامی هویت باخته و پرچمدار فرهنگ پُربار ایران اسلامزده یکبار هم قرآن را به معنا نخوانده و مرتب هم دم از فرهنگ ایران میزند و باز در جایی می گوید «آنجا که حافظ می گوید، عشق آمد و آتش به همه عالم زد. اگر منظور حافظ همان داستان بیگ بنگ نیست پس چیست!!»

## «حقوق بشر و اسلام - پناهندگی و اسلام»

صف‌های پناهندگی بودند از صف‌های گذرنامه سفارات جمهوری اسلامی سر درآوردند! البته مأموران مهاجرت این کشورها متوجه این رفت و آمدهای «مشکوک» شدند و به این نتیجه رسیدند که شاید ایران چنان هم نا امن نباشد و قوانین پناهندگی هر سال سخت‌تر شد. بله، آن از انقلاب مان و این هم از پناهندگی مان! با این وجود هنوز بی شماری از ایرانیان کشورهای بیگانه را عامل سخت‌گیری در قوانین پناهندگی میدانند. بهر حال پناهندگان مسلمان باید بخاطر داشته باشند که عوامل بدبختی و شوربختی که آنها را وادار به مهاجرت کرده است همان مذهب اسلام است و منطقی نیست که در کشورهای مهمان هم همانطور «مسلمان» باقی بمانند.

آیا، کشورهای آزاد و پیشرفته امروز جهان، اگر مسلمان می بودند، چنین آزاد و پیشرفته میشدند؟ و این همه مهاجر و پناهنده را می پذیرفتند؟ مسلماً نه، پس چه اصراری و چه سودی در مسلمان باقی ماندن ایرانیان هست؟

### بازگشت به هویت مصری

معمراً القذافی می‌گوید ما عرب نیستیم و آفریقایی می‌باشیم و می‌خواهیم به اصل اصیل و هویت تاریخی خود بازگردیم. در مصر یک جنبش همگانی خاصه از سوی جوانان تحصیل کرده در حال جوشش و خروش و توسعه و پیشرفت است. جنبش تازه جوانان مصری می‌گویند مصر، ملتی متمدن، با تاریخی درخشان و تمدن فراگیر بوده است ما مصری‌ها به هیچ وجه عرب نیستیم، تاریخ تمدن مصر شانه به شانه تاریخ تمدن یونان، رُم و ایران می‌زند، چرا دولت‌های ما در گذشته در صدد برنیامده‌اند تا هویت اصلی و حقیقی مردم مصر را بر جهانیان آشکار سازند و چرا باید مردم جهان ما را عرب بشناسند...

این موج بازگشت به هویت اصلی در مصر با سرعت توسعه می‌یابد و طبقات مختلف مردم را جلب می‌کند که بعید نیست زودتر از آنچه جهانیان تصور کنند، همه لباس و آداب و رسوم عربی را دور بریزند و یک ملت تازه و نو به جهانیان معرفی شوند.

صبح ایران - شماره ۴۱۸۸

تفاهم و آشتی بین دو دنیای خرد و اندیشه با خراب  
آباد عقیده و ایمان امکان پذیر نیست - ک. ملک

«کوروش آسوده بخواب که ما بیداریم». این کلمات را مردی بیان کرد که می‌خواست ملتش را به سوی «تمدن بزرگ» برساند. البته خود او و ملتش چنان در خواب چندین سده فرو رفته بودند که سیل انقلابی اجتناب ناپذیر تار و پود و هستی یک کشور را به باد داد. رهبر کشور فراموش کرده بود که «کوروش بزرگ»، بنیان‌گذار امپراطوری ایران، نه خودش و نه ملتش عادت به سرآسایی به قبله‌گاه بیگانگان را داشتند، و نه بر بیگانگان و دشمنانی که کشورشان و فرهنگشان را به نابودی کشاندند ارج می‌گذاشتند.

کسانی که از «حقوق بشر» و کورش بزرگ پدافند می‌کنند باید متوجه باشند که در اسلام یک فرد مسلمان یک «بشر» کامل به حساب نمی‌آید که «حقوقی» داشته باشد. پیش آوردن شخصیتی مانند «کورش» که مدافع حقوق بشر بوده است اصولاً یک وصله ناجور و مضحکی است که به اجتماع کنونی ما خورده است. این وصله بسیار ناجورتر می‌شود زمانی که «ضعیفه» های مسلمان ایرانی از مذهبی که حتی آنها را در خور اجتماع بشری نمیداند پشتیبانی می‌کنند.

اصولاً ایرانی‌ای که خود را مسلمان میداند، نه ایرانی است و نه مسلمان؛ چه بسا به انسان بی‌هویتی تبدیل شده است که نه این است و نه آن. کشورهای هم وجود دارند که هویت و اصالت فرهنگی آنان کاملاً اسلامی است. اکثر این قبیل کشورها بجز اسلام چیز دیگری نمی‌شناسند و عمر برخی از آنها، به عنوان یک کشور مستقل، از چند دهه فراتر نمی‌رود. افسوس که برخی ایرانیان «راه گم کرده» ترجیح می‌دهند هویت چند هزار ساله خود را به فراموشی بسپارند و خود را جزئی از «خانواده» کشورهای چند دهه‌ای بدانند.

دست اندرکاران حقوق بشر به بیشتر جنبه‌های «حقوق» بشر توجه دارند، مگر به اساسی‌ترین آن، یعنی حق انتخاب مذهب. پناه جویی ایرانیان هم بخصوص به کشورهای آزاد و پیشرفته اروپا و آمریکای شمالی نیز یکی از عجیب‌ترین پدیده‌های تاریخ پناهندگی جهان معاصر بوده است، چرا؟ نخست اینکه، بطور کلی، اکثر آنها خود خواهان انقلابی بودند که رژیم جمهوری اسلامی را جایگزین رژیم شاهنشاهی کرد؛ و با یک همه پرسی رأی مثبت خود را به رژیم اسلامی دادند و مهر مسلمانی را باری دگر (بطور رسمی) بر پیشانی خود زدند، که اگر در گذشته تردیدی در مسلمانی‌شان بوده باشد این بار این تردید برطرف شود. زمان درازی نکشید که اکثریت به اشتباه خود پی بردند و آنها که توانایی داشتند راه خارج را پیش گرفتند.

دوم اینکه، بعد از مدتی به عنوان پناهنده زندگی کردن و با وجود داشتن کارت‌های اقامت و گذرنامه‌های کشورهای میهمان، برخی از آنها به فکر بازگشت به وطن افتادند؛ یعنی همان‌هایی که تا چندی پیش در

## ای کاش خدایی بود

## چند پرسش

امروز ساعتی پیش رادیو خبر از اعدام ۱۲ نفر را در ایران داد، این خبر مغز و قلب هر انسانی را بدر می آورد. با دروغ های فراوانی که حکومت جمهوری اسلامی در ۲۹ سال گذشته به مردم گفته است، به احتمال زیاد هیچ کدام از این اعدام شدگان قاچاقچی و قاتل و متجاوز نبوده اند، این ها بیشتر سیاسی هستند که به نام های اراذل و قاچاقچی به دار کشیده می شوند. حکومت اسلامی در برابر چشمان وکلای بی قدرت، قاضیان بی وجدان، شاکیان دروغگو فرزندان بی گناه ایران را برای ایجاد رعب و وحشت بین جوانان، به دار می کشند تا پایه های قدرت شیطانی خود را محکم تر کنند.

اعدام دختری جوان با داشتن دو فرزند ۳ و ۵ ساله بین این ۱۲ نفر اعدامی، یک ستمکاری فوق العاده بود که در جهان بی سابقه است. دو فرزند خردسال این زن که متأسفانه پدر هم نداشتند و اینک بی مادر هم شده اند چگونه باید زندگی کنند و پس از چند سال چه احساسی آنها نسبت به مردم و انسانهای دیگر خواهند داشت. اعدام این مادر با دو کودک خردسال کاری است بالاتر از جنایت.

ای کاش خدایی بود و عدالتی بود و چشمی برای دیدن بود و دستی برای کوبیدن بر سر دستور دهنده اعدام این دوازده نفر و آن دختر ناکام و ستم دیده.

ای کاش خدایی بود و جلوگیری از انجام این فجایع و ستمکاری ها و چون مترسک جالیز نظاره گر این همه ظلم و بی عدالتی نمیشد. افسوس که بجای خدای مهربان، جهان را شیاطینی دیوانه و نامهربان در کنترل دارند و انسان بی پشت و پناه اسیر دست جلادان شده است. براستی ای کاش خدایی بود آگاه و فهیم، رحمان و رحیم، بخشاینده و مهربان، دادگستر و دادستان، دستگیر بینوایان، پشتیبان بیگناهان. نگهدارنده آبروی آبرومندان، مانع کار ستمکاران، فاش کننده دروغ فربیکاران. ای کاش براستی خدایی بود پایان دهنده جنگ ها و بیماریهای بدون درمان. نگهدارنده جان فرزندان و جوانان در دوران کوچکی و جوانی آنان تا به بودن چنین خدایی باور پیدا می کردیم و او را می ستودیم و سپاسش را بجا می آوردیم. ای کاش خدایی بود و بیش از اعدام هر انسانی در هر کجای این جهان دستش طناب دار را ریز ریز می کرد، زورگویان و ستمکاران را سر جای خود می نشاند و آخر کار با صدای بلند می گفت که من هیچ نماینده و رسول و بنده خدایی در روی زمین ندارم و آنها همه از زیان کارانند و دغلباز. ای کاش خدایی بود.

در سال های پیش از شورش مذهبی کتابی را مطالعه می نمودم بنام (علی ابر مرد تاریخ) به قلم آقای ابولقاسم پاینده که به سادگی اوضاع زمان محمد را در عربستان روشن می کند و ضمناً پرسش هایی را هم در ذهن انسان می نشاند. بخشی از کتاب را با هم بخوانیم (ص ۱۹ و ص ۲۰)

«در مکه یک حکومت اریستوکراسی قبایلی یا به تعبیر دیگر یک جمهوری بدوی و اشرافی استقرار داشت. امتیازات قبایلی در کمال قوت بود. فقط چند قبیله حق داشتند در داخل دره و اطراف حرم اقامت داشته باشند، آنها را قریش اباطح می گفتند. بنی هاشم و بنی امیه و بنی مخزوم و بنی عبدالله از این گروه بودند. قبایل دیگر در قسمت بیرون دره، آنجا که به دشت متصل میشد حق اقامت داشتند که آنها را قریش ظواهر می گفتند و از گروه اول امتیازات کمتری داشتند، برده داری بصورتی رسوا رواج داشت، با برده مانند حیوان رفتار میشد اگر کسی برده خود را می گشت گشته بود و اگر برده دیگری را می گشت فقط ضامن قیمت بود. در همان سال های اول اسلام ابوجهل کنیز خود را که مسلمان شده بود شکم درید و گشت، رباخواری بشدت معمول بود، وام دهنده نسبت به وام گیر مالک جان و ناموس او هم می شد حق داشت او را توقیف کند، او را بجای خویش به جنگ بفرستد، همسر او را به حریفان بدهد و مال خویش را وصول کند. فحشا بصورت زننده ای شیوع داشت در این رژیم قبیله ای، فاحشگان جایی معتبر داشتند و علامتی بر خانه خود میزدند. فاحشگان معروف عنوان نابغه داشتند، نوزاد خود را به هریک از زناکاران که می خواستند منسوب می کردند و او باید می پذیرفت. عمرو عاص از چنین مادری زاده شد، رسم زشت دیگر آن بود که یکی زن خود را به خانه دیگری می فرستاد تا بچه دار شود و به خانه برگردد، این کار را برای کسب امتیاز طبقاتی انجام میشد بسیاری از بزرگان قوم، کنیزان خود را به فاحشگی وادار می کردند...»

با خواندن کتاب علی ابر مرد تاریخ و این بخش از کتاب پرسشی در ذهن من بوجود می آید که، چرا آمنه مادر محمد، پس از مُردن عبدالله، اعلام کرد محمد فرزند عبدالله است؟ براستی محمد را آمنه از چه کسی بچه دار شد؟  
- چرا آمنه عبدالله را به پدری محمد انتخاب کرد، آیا می خواست فرزندش از طایفه مشهور قریش باشد؟

به امید خدا نشستن نتیجه اش ناامیدی است! درخواست از کسی که ما خودمان او را ساخته و نامش داده ایم یعنی چه؟ داشتن توقع از وهم و خیال خود ساخته، هدر دادن عمر و شوخی کردن با خرد خویش است.

اگر مساجد همه خانه خدا هستند، چرا مسجد محل و شهر خودتان را طواف نمی کنید، در و دیوارش را نمی بوسید و بسویش نماز نمی خوانید؟

# معنویت آدمی و طرز اندیشه ملی-مذهبی‌ها

دکتر مهر آسا

فرآورده‌های علم را به ادعاها و حدیث‌های محمد و دوازده امام متصل و ثابت کند که تمام این پدیده‌های جدید در قرآن و احادیث چهارده معصوم آمده است؛ تنها برای درک مطلب باید به توجیهات ماگوش کرد... فزون براین، عده‌ای به پیروی از رشاد خلیفه، شیمی دان مصری مقیم تکزاس امریکا که دهه‌ها پیش ادعای رسالت داشت، می‌گویند کامپیوتر معجزات خدا را در قرآن کشف کرده است.

یکی از این ملی-مذهبی‌ها که همواره وقار و متانت خود را حفظ کرده و سخن بیراه از او کمتر شنیده شده بود و دستکم نگارنده او را فردی معتدل‌تر از دیگران شناخته بودم، سخنانی فرموده است که عقل حیران و فلسفه سرگردان در این میدان است. آقای مهندس عزت‌الله سبحانی که معمولاً چندان شمشیر در دفاع از دین و مذهب نمی‌کشید، به جمع والگان و شیدایان دین افتاده و به گزارش خبرگزاری ایسنا، در مراسمی در منزل محمد بسته نگار یکی دیگر از افراد ملی-مذهبی، در باره نیازهای معنوی نسل امروز فرموده است:

«درگیریهای سیاسی جامعه‌ی امروز ما و برخی مسائلی که در حوزه‌ی مذهب پیش آمده، باعث شده است تا مذهب‌گریزی سکه‌ی رایج روز شود و امروز آثار این مسائل را در جامعه می‌بینیم. حتا در میان فرهیختگان و نخبگان، مذهب‌گریزی رسوخ کرده است»

ما تأیید می‌کنیم سخن آقای مهندس سبحانی در اشاره به دین‌گریزی در میان جوانان و فرهیختگان عین واقعیت است و امروز جوانان با دین و مذهب و خدا، خردمندانه برخورد می‌کنند. اما او نمی‌داند که حداقل بهره‌ی این انقلاب همین بود که مردم به اساس دین خیره شدند و به مطالعه‌ی دقیق در مسائل مابعدالطبیعه و لاهوت رو کردند، به تابوها مشکوک شدند، مقدسات را محک زدند، چشم‌ها را به حقایق گشودند و ذهنهایشان را نسبت به خرافاتی بودن کل دین و مذهب آگاه کردند. متأسفانه، درد اینجاست که بسیار بیشتر از فقیهان، گروه ملی مذهبی و آقای مهندس سبحانی دلنگران این اتفاق شیرین است!

مهندس سبحانی در ادامه گفته است:

«... عده‌ای به دنبال طرح معنویت‌گرایی بدون حضور خدا هستند؛ این افراد ضرورت وجود معنویت را در جامعه‌ی ایران درک کرده‌اند و می‌خواهند در ستیز با تفکر معنوی حاکم، نوعی از معنویت‌گرایی را اشاعه دهند که در آن خدا وجود ندارد؛ اما باید بدانند که معنویت بدون خدا مفهوم ندارد...» سبحانی در ادامه گفت: «ما چنین افرادی را سرزنش نمی‌کنیم؛ اما معنویت بدون خدا وجود ندارد» وی در ادامه در مورد رضامندی مردم از حکومت گفت:

«ما رضایتمندی از حاکمیت را از غرب نیاموخته‌ایم، بلکه در مکتب امام حسین و اهل بیت رضایت مردم از حاکمیت یک اصل شناخته می‌شود. چنانچه مسلم ابن عقیل در مواجهه با عبیدالله بن زیاد به او

چند ماه پیش مقاله‌ای نوشتم زیر عنوان: ملی-مذهبی چیست و کیست؟ و چه باورهایی دارند؟ و ادعایشان کدام است؟ که در سایت های اینترنتی منتشر شد. در آن نوشتار نشان دادم که:

۱- ملی-مذهبی، نامی ناهمگون و در واقع جمع اضداد است. زیرا دین اسلام مبنایش بر:

«انم المؤمنون اخوة...» پایه‌گذاری شده و میهن و هم میهن نمی‌شناسد و دنبال هم عقیده است.

۲- افراد این گروه، بسیار بیشتر از حب وطن، به دین و مذهب علاقه مندند. حتا یکی از مشاهیر آنان در نامه‌ای به پاپ مسیحیان (درگله از حمله پاپ به تروریسم اسلامی) نوشته بود: «من چهل سال از عمرم را در راه شناسائی دین اسلام و ترویج آن گذرانده‌ام...» به این جهات، این افراد تعلق خاطرشان به اسلام و عربیت و اعتقادات دینی، و وابستگی شان به مذهب بسیار سنگین و عمیق‌تر از آن است که برای ملیت و فرهنگ ایرانی اهمیتی هم شأن دین و مقولات آسمانی قائل شوند.

ملیت و ناسیونالیسم با دینداری و تعصب مذهبی هم خوان و همراه و هم سنگ نیست. دین اسلام یک آئین عربی است و همنوا با خواسته و فرهنگ اعراب نجد و حجاز بنا شده و فرهنگش هیچ ربطی به ملت و مردم ایران - از هر قوم و قبیله - ندارد. در ضمن ادعای جهان وطنی نیز دارد.

در آن نوشتار به روشنی ثابت کردم که «ملی-میهنی» با «ملی-مذهبی» در تناقض است... کسانی که قتل حسین ابن علی از طایفه‌ی بنی هاشم عربستان را به جای خون سیاوش گذاشته‌اند، کسانی که علی ابن ابوطالب یکی از خونریزترین آدمیان تاریخ را جانشین رستم شاهنامه کرده‌اند، کسانی که بر خدای عرب و پیامبر عرب، سجده می‌کنند و صلوات می‌فرستند، کسانی که مراسم تولد و ازدواج و مرگشان را با آئین اعراب به انجام می‌رسانند و... ده‌ها تظاهر دیگر به عرب بودن و فرهنگ عربی دارند، هیچ گاه ایرانی و میهن پرست واقعی نیستند.

اگر فردی بی سواد و ناآگاه، هم به مسلمانی شائق باشد و هم خود را میهن پرست معرفی کند، بر او ایرادی نیست؛ اما اگر دکتر و مهندس دانشگاه دیده به دنبال تعلیم و تبیین آئین اعراب بیابانی بدود، یک جای تفکر میلنگد. زیرا آن بی سواد دین را بدون اشراف پرمایه‌یت دین و از روی جهل و تعبد قبول کرده و فرائضش را انجام مدهد؛ اما جناب دکتر و مهندس و سرکار خانم تحصیل کرده‌ی فرنگ، با اشراف و تعقل در این وادی می‌دود. فلان کشاورز روستائی به سبب ترسی که آخوندها از جهنم و مار غایشه در ذهنش فرو کرده‌اند، به دین و مسائلش می‌نگرد، اما ملی-مذهبی می‌خواهد با دانش‌ها و تکنولوژی امروز که توسط مغرب زمین کشف و عرضه شده است، مذبوحانه فیزیک، شیمی، اتم، مولکول، باکتری، ویروس، کامپیوتر، و... دیگر

# با یاری ایران‌دوستان نامبرده زیر بیداری منتشر شد

## دریافتی‌ها تا تاریخ پایان نوامبر ۲۰۰۷ می‌باشد

|                               |                    |          |
|-------------------------------|--------------------|----------|
| خانم ش - ج                    | مریلند             | ۵۰ دلار  |
| خانم ل - ض                    |                    | ۵۰ دلار  |
| دکتر احمد ایرانی              |                    | ۵۰ دلار  |
| آقای الف ش                    | مفیس               | ۱۰۰ دلار |
| خانم ر - م                    | ساراتوگا           | ۵۰ دلار  |
| آقای ه - ص                    | آریزونا            | ۱۰ دلار  |
| آقای سام                      | سن حوزه            | ۲۰ دلار  |
| خانم ن                        | سن حوزه            | ۲۰ دلار  |
| آقای ر - الف                  | لس آنجلس           | ۵۰ دلار  |
| آقای ه - الف                  | ایلی نویز          | ۵۰ دلار  |
| خانم ش                        | (توسط دکتر ایرانی) | ۲۶ دلار  |
| آقای ر - ش                    |                    | ۲۰ دلار  |
| آقای غ - الف                  | مریلند             | ۵۰ دلار  |
| آقای م - س                    |                    | ۲۰ دلار  |
| آقای م - ر                    | اوکلاهوما          | ۱۰۰ دلار |
| خانم پ - کاشان                |                    | ۳۰۰ دلار |
| آقای ب                        |                    | ۲۷ دلار  |
| آقای پرویز - ت برای آقایان    |                    |          |
| م - ه - الف - س               |                    | ۲۲۵ دلار |
| خانم پ - م                    | ارواین             | ۲۰ دلار  |
| آقای مجید - ت                 |                    | ۵۰ دلار  |
| آقای مجید - ت برای آقای م - ع |                    | ۱۰۰ دلار |
| آقای ک -                      | سانفرانسیسکو       | ۶۰ دلار  |
| آقای بنیامین پورات            |                    | ۵۰ دلار  |
| آقای حبیب                     | مریلند             | ۲۵ دلار  |
| خانم ش - م                    | تکزاس              | ۵۰ دلار  |
| آقای امیر - م                 |                    | ۲۵ دلار  |
| خانم پروین                    | لامسا              | ۱۰۰ دلار |
| آقای جاوید                    | پالم اسپرینگ       | ۲۰۰ دلار |
| آقای م - م                    |                    | ۳۰ دلار  |
| آقای کورش - الف               |                    | ۵۰ دلار  |
| آقای جف - س                   |                    | ۱۰ دلار  |
| خانم دکتر ناهید               |                    | ۱۰۰ دلار |
| آقای ف - ن                    |                    | ۲۵ دلار  |
| خانم گ - م                    |                    | ۲۰ دلار  |
| آقای ف - ش                    |                    | ۱۰۰ دلار |

دروست وود لس آنجلس، اگر بیداری گیرتان نیامد،

سری به کلبه کتاب ۱۵۱۸ وست وود بزنید.

۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

گفت که چون مردم از حکومت رضایت ندارند، یزید حق حکومت ندارد...»

آیا بیان چنین مطالبی از دهان آقای مهندس که از سران به نام گروه ملی -مذهبی است، به ما این حق را نمی‌دهد که این گروه را هم شأن شریعتمداران و بیگانه با میهن پرستی طبقه بندی کنیم؟ در پاسخ به چنین اندیشه می‌گوئیم:

پیدایش معنویت در آدمی نیازی به وجود خدا ندارد. زیرا معنویت در آدمی، از خرد، اشراف و آگاهی بر می‌خیزد و زیر نفوذ وجدانی پاک و سالم به ثمر و عمل می‌نشیند. معنویت از عقل و دانش، همراه با ندای وجدان سرچشمه می‌گیرد نه از خدا... آنچه از ترس پاداش آخرت و یا تنبیه از سوی خدای ساخته‌ی ذهن بشر در دینداران پدیدار می‌شود، نامش معنویت نیست. نامش معامله و داد و ستد است. معنویت است زائیده‌ی ترس. این گونه معنویت جهت رستن از عذاب‌ی است که قرآن برای پس از مرگ آدمی تعیین کرده است. معنویات خداپرستان برای خریدن یکی از اتاق‌های بهشت موعود و گردش در کنار حوض کوثر و معاشقه با حوریان دراز قد است. اتفاقاً آن حالت خشوع و خضوعی که به خاطر رضای خدا و پاداش آخرت در معتقدان به دین نسج می‌گیرد، نامش معنویت نیست؛ معامله‌ای است در راه انجام وظیفه به نیتی مشخص. «برت راندراسل» فیلسوف انگلیسی و دیگرانی نظیر او، خدائی نمی‌شناختند، اما سراسر وجودشان انسانیت و معنویت بود. اتفاقاً معنویت بدون خدا نشان با وجدان بودن، مهربان بودن، سلامت نفس و انسانیت است بدون توقع هرگونه اجر و پاداش. همچنان که احسان و دستگیری فقرا و ضعفا اگر در راه خدا باشد، نامش خرید و فروش است. یعنی چیزی می‌دهی، تا چیزی بستانی.

## کتاب‌های آقای هوشنگ معین زاده با پیش‌فروش به

چاپ می‌رسد.

این مرد خردمند و پرتلاش هنوز پس از این همه کتاب پُرفروش توانایی آن را ندارد که بتواند کتابهایش را بدست چاپ بسپارد و ناچار است از جمع‌آوری پیش‌فروش‌ها به کار چاپ کتاب جدیدش بپردازد. از هم میهنان گرامی که می‌خواهند به آگاهی ملت خود بیفزایند تا همگی از بلای خرافات و ناآگاهی‌های پیداکنیم، خواهش می‌کنیم کتاب جدید استاد هوشنگ معین زاده را بنام «من و امام زمان» پیش خرید کنید. پس از تجربه کتابهای خواندنی پیشین بایستی این کتاب آخر شاهکاری باشد خواندنی. لطف کنید هرچه زودتر همین امروز این کتاب را از راه‌های زیر سفارش دهید.

H.Moinzadeh

B.P:31

92403 Courbevoie-Cedex-France

moinzadeh@gmail.com

تبلیغ دین تبلیغ جنگ است

# رو، که نیست!!

مخصوص با آفتابه در نظر گرفته و بنا شود.

۶- در ساعات کار کارگران و کارمندان مسلمان ساعتی برای نماز خواندن اضافه بر وقت ناهار در نظر گرفته شود و از حقوق آنها کسر نگردد.

۷- در میهمانی‌های رسمی و غیر رسمی دانشگاه‌ها و مدارس از گوشت‌های ذبح اسلامی غذا طبخ گردیده و سرو شود.

۸- در بوفه‌های دانشگاه‌ها غذای مسلمانان را آشپز مسلمان بپزد و سرو کند.

۹- در مدارس و دانشگاه‌ها محلی بنام مسجد مسلمانان در اختیار دانشجویان مسلمان قرار گیرد تا به آنجا برای نماز خواندن بروند و مراسم روزهای عزاداری خود را انجام دهند.

۱۰- در ماه رمضان از دانشجویان غیر مسلمان خواسته شود، جلوی دانشجویان روزه گرفته مسلمان غذا نخورند و سیگار نکشند.

این درخواست‌ها از سوی مسلمین در کشورهای غربی رو به افزایش است و بنظر میرسد بزودی مسلمانان، این بهترین و تمیزترین و پیشرفته‌ترین مردم روی کره زمین!! از غربی‌ها بخواهند که کشورشان را ترک کرده و تحویل مسلمان‌ها بدهند! البته غربی‌ها، شاید فکرش را کرده‌اند و احتمالاً از دست مسلمان‌ها به گُره ماه یا مریخ خواهند رفت ولی ما فراریان از دست اسلام و آخوند از دست این دین شمشیر نشان به کجا می‌توانیم پناه ببریم.

اگر کسی فکر می‌کند درخواست‌های ذکر شده بالا شوخی است و حقیقت ندارد انسانی خوش خیال و یا بی خیال می‌باشد.

دولت انگلستان به بسیاری از درخواست‌های چنینی لبیک! گفته و حتی یک کشیش بسیار معتبر انگلیس رای بر اجرای قوانین شریعت اسلام در انگلستان را داده است. دور نرویم در همین آمریکا چند سالی است که رئیس جمهورش (اینبار آقای بوش پسر) در ماه رمضان مسلمانها سفره افطاری پهن می‌کند. سراسر لس آنجلسی و اورنج کانتی و سن خوزه و نیویورک و مریلند و فلوریدا و تکزاس را مساجد اسلامی پُر کرده‌اند. تا نفت در دست مسلمانهاست جلوگیری از ترکتازی این دین ضد انسانی بسیار سخت است و نیازمند همت بلند و کوششی پی گیر دارد.

اسلام دین بی پروایی جنسی، زورگویی و تنبیهات جسمی و فضولی کردن به زندگی داخلی انسان هاست، مسلمانها حسابی سراین غربی‌های ساده دل و دموکرات منش را کلاه گذارده و هر کاری را که دلشان بخواهد انجام میدهند.

مسلمان‌ها با قلدری تمام در کشورهای غربی در حال سوءاستفاده و بدست آوردن تمام خواسته‌های مذهبی خود هستند. آنها با کمال پُر رویی به کشورهای غیر مسلمان کوچ کرده، در کنار کفار و بی دین‌ها و نجس‌ها و مرتده‌ها به زندگی راحت و مرفه‌ای رسیده‌اند. خوب پول در می‌آورند، از بهترین و بیشترین سرویس‌های بهداشتی بطور مجانی سود می‌برند. بیشتر پارک‌ها و گردشگاهها را در روزهای تعطیل در اشغال خود در می‌آورند که خود آمریکایی‌ها روزهای آخر هفته به هیچ پارکی نمی‌توانند بروند چون مسلمان‌ها بیشتر پارک‌ها را اشغال کرده‌اند. مسلمان‌ها هم کار می‌کنند و حقوق می‌گیرند و هم به ترفندهایی از حقوق بیماری، دولتی و کهنوت همه و همه را می‌گیرند و استفاده می‌کنند. و اینک با ازدیاد نفوس آنها در کشورهای غربی خواست‌های دیگری را عنوان می‌کنند که دموکراسی غرب بعلت تبعیت از قوانین آزادی و دموکراسی ناچار به پذیرش خواست‌های اخیراً «مذهبی» آنها هم شده و یا خواهند شد.

مسلمانها با صدای بلند و به شکل‌های گوناگون می‌گویند که ما قوانین و دین اسلام را در سراسر جهان پیاده خواهیم کرد. به چند مورد از درخواست‌های اخیر آنها توجه بفرمایید:

۱- در کنار ساحل دریا، محلی را در ساعات روز به زنان مسلمان اختصاص دهید!! که هیچ مرد غیر مسلمان و حتی مسلمان نتواند دور و بر آن محل رفت و آمد کند تا حاجیه خانم‌ها با آن شلیته و خشتک‌های گل و گشاد تن‌شان را به آب بزنند و شنا کنند. این درخواست از سوی مسلمانان انگلستان به دولت فخیمه ملکه انگلیس بوده است.

۲- در روزهای ویژه سالن‌های ورزشی دانشگاهها و یا مدارس را اختصاص به زنان مسلمان بدهید که هیچ مردی در آن روز و ساعت دور و بر آن سالون دیده نشود. مسلمانان آمریکا این درخواست را از مسئولین دانشگاه‌ها روارد کرده‌اند که گویا مورد موافقت هم قرار گرفته است

۳- از سایر درخواست‌های از کفار چند مورد دیگر چنین است: اجازه چادر و مقنعه و روبند، و لچک و چارقند و بُرقه و کیسه به زن مسلمان داده شود که با این گونه لباس سرکلاس‌های درس حاضر شوند تا چشم نامحرمان به بدنهای، احتمالاً کتک خورده از دست پدر، برادر و یا شوهر آنها نیفتد!

۴- در روز مسابقات ورزشی که در یک تیم زنی مسلمان شرکت دارد، مردان از ورود به سالن جلوگیری شوند.

۵- در توالت مدارس برای بچه‌های مسلمان بطور جداگانه توالت

اگر کسی یک نفر را بکشد قاتل است؛ میلیونها نفر را بکشد فاتح است و همه را بکشد خداوند مهربان است.  
ژان روستان

# راوندی کیست

## برهان برتر از الهام است

نوشته H.S. Nybery

مترجم، محمد خوارزمی

دانش الهی است.

المعری شاعر عرب با وحشت می گوید، اگر گفته های راوندی را رویهم بگذارند در ابعاد گناه از اهرام مصر بلندتر خواهند بود.

**کهنه و نو** مانده از صفحه اول

همان تاریخ سیر و تطوّر اندیشه ها، محکوم به شکست هستند. اینها در بیش از بیست و هشت سال حکومت خود، بیست و هشت بار چهره‌ی ایران و ایرانی را سیاه و ایران را ویران ساخته‌اند. پیکار با این فرهنگ جهل و جنون، پیکارنو با کهنه است. و جوانان ما که به دنیای نو و اندیشه‌ی نو، بسته‌اند.

پیشاهنگان این پیکارند و پیروزمندان این پیکار که می‌سرایند: نوبت کهنه فروشان درگذشت نوفرشانیم و این بازار ماست

**بررسی شخصیت محمد** مانده از صفحه ۳

حضرت ۶۳ سال داشت و عایشه یک بیوه ۱۳ ساله شد.

اگر از مسلمانی بپرسند که چرا محمد چنین ستمی را بر آن کودک بی گناه روا داشت؟ می‌گوید حضرت محمد، هر عملی می‌کرد آن حکم‌الله بود و او هر عملی می‌کرد به حکم‌الله، و سؤال کردن گناه و کفر است.

محمد حتی خود را از نکاح معاف کرده بود او فرمود پیامبران لازم النکاح نیستند! نکاح تنها برای مردم عادی است! ای مسلمانان حیوانات با کودکان خود بهتر از شما رفتار می‌کنند! حیوانات وحشی نر هرگز قبل از آنکه خردسالان ماده آنها رشد طبیعی بیولوژی خود را کامل کرده باشند و مجال آماده شدن برای جفت‌گیری و تولید مثل کردن داشته باشند را مورد تجاوز جنسی قرار نمی‌دهند! که این رفتار حیوانات درنده وحشی به مراتب بسیار انسانی‌تر از رفتار حضرت محمد با عایشه ۹ ساله بود!

### گام نخست

گام نخست فرهنگ ما امروز، گذاردن واژه «درو» بجای سلام و سلام علیکم است، همگی تلاش کنیم از این به بعد در خانه خود و با دوستان و آشنایان حتماً بجای سلام درود بگوییم. به یک ماه نمی‌کشد که عادت عربی «سلام» را به کناری خواهیم گذارد.

از همکاری شما برای یک کار آسان ملی پیشاپیش سپاسگزار هستیم.

این آغاز گام‌های مهم تری است.

ال راوندی رافضی بود ولی به علت کفرگوئی از آن مکتب رانده شد. سپس در نوشته هایش شروع به حملات شدیدی نسبت به معتزله نمود، خوشبختانه الخیاط که در کتابش بنام رسوائی معتزله از مطالب راوندی استفاده کرده بود موجود است.

راوندی هرگز از ابراز موضوعاتی که مدتها بصورت نهی مذهبی و خطرناک به حساب می‌آمد سر باز نمی‌زد و تعجیبی ندارد که بزودی انگ کافر و زندیق براو بخورد، که هردو مورد کوتاه نظرانه به کسی اطلاق می‌شود که دو گانه پرست یا به مفهوم بهتر آزاداندیش باشد. معتزله او را علناً متهم کردند و او مجبور شد بغداد را برای رهائی از اعدام ترک کند.

همانطوریکه H.S. Nyberg در نوشته هایش نشان میدهد، الراوندی از طرف معتزله ها بخاطر عقیده‌ی ارسطوئی خود که عقیده تعصب‌آمیز پوچ آفرینش و آفریننده را زیر سؤال می‌برد محکوم و اخراجش کردند. میدانیم که راوندی کتابی در باره دائمی بودن دنیا نوشت، این کتاب موجود نیست. قابل توجه است که اغلب فیلسوف‌ها و دکترها بودند که گفتار او را جدی می‌گرفتند و حتی برخی هم به دفاع از او پرداختند، مثلاً A Hapthan نشان داد که تکذیب استدلالات راوندی کاملاً غلط بود. راوندی بدون تردید ضدیکتاپرستی را در یکی از کتابهایش تعلیم میداد و زمانی به طرف مذهب شیعی میانه رو روی آورد و بالاخره تمام روابط ذهنی‌اش را از اجتماع مسلمین قطع کرده و خداشناس شد.

معتزله‌ها همینطور راوندی را به حمله به پیغمبر به قرآن، به حدیث بطور کلی به الهام و شیعی متهم کردند. ولی همانطوریکه Nyberg و سایرین خاطر نشان کردند، الراوندی فقط ترسیم می‌کرد نتایج عقلانی اصولی را که معتزله ها بدان باور داشتند. مطالبی که از راوندی در کتاب Kitāb al-Gl-wmrrudh در اختیار داریم دقیقاً نشان میدهد که چرا او را به چشم یک مرتد خطرناک نگاه می‌کردند. این کتاب شامل انتقاد قاطع از پیامبری بطور اعم و پیامبری محمد بطور اخص است، راوندی باور دارد که برهان برتر از الهام است و تمام عقاید تعصب‌آمیز مذهبی خلاف برهان و دلیل است و بنا بر این باید آنها را رد کرد. معجزات مربوط به پیامبران، که از نظر منطقی می‌توان آنها را با ساحره‌ها و جادوگران مقایسه کرد یک جعل واقعی است. و در مورد قرآن می‌گوید اثری است از نظر ادبی نه چندان خوب، چون نه صریح است، یا قابل فهم نه ارزشی عملی دارد و مطمئناً یک کتاب الهام شده نیست.

الراوندی تمام مراسم مذهبی را پوچ و بی معنی می‌شمارد و می‌گوید هر دانشی را که اشخاصی بنام پیامبر کسب کرده باشند می‌شود بزبان بشری و طبیعی بیان نمود. طبق گفته یک فرد دارای صلاحیت، راوندی امکان یک جواب منطقی قانع کننده در مورد وجود خدا، و منطقی بودن رفتارش را رد می‌کند. عقاید دیگر راوندی بنظر میرسد شامل دائمی بودن جهان، برتری شکاکیت بریکتاپرستی و بیهوده بودن

## نامه‌های رسیده و تلفن‌های شنیده

- اینجا در سن خوزه فروشگاه‌ها و رستوران‌هایی هستند در تابلوهای دُرشت که کورها هم بتوانند ببینند نوشته‌اند «گوشت حلال» و جالب است بدانید در همین فروشگاه‌ها و رستوران‌ها که برای جلب چندتا لچک بسر مسلمان به این کار غیر بهداشتی و خرافی دست می‌زنند مشروبات الکلی هم می‌فروشند. به به به، گوشت حلال با شراب ناب شیراز، به به به گوشت حلال با تکیلای گوزن نشان مکزیکی، انسان را چه آسان به الله نزدیک می‌کند. اگر گوشت حلال دست مردم می‌دهید پس چرا مشروب حرام سرو می‌کنید، شما چگونه مسلمانی هستید که مشروب هم می‌فروشید. این کار به جز حقه بازی چه نام دارد. گوشت حلال با عرق ناب، کار تقلب این‌ها بهمانند عمل خیلی از مسلمان‌هاست که سالی یازده ماه مشروب می‌خورند ماه رمضان می‌گذارند کنار، یا در شب قتل فلان ابن فلان فقط مشروب نمی‌خورند. من و چند تنی از دوستانمان در سن خوزه تصمیم گرفته‌ایم به هر فروشگاه یا رستورانی که تبلیغ داشتن گوشت حلال می‌کند پا نگذاریم، امیدواریم سایر هم میهنان هم به ما به پیوندند تا جلوی این فریبکاری گرفته شود.

- آقای عزیز من یک زن هفتاد و شش ساله هستم، حرف شما را می‌فهمم، چون تحصیل کرده می‌باشم، ولی هنوز برایم مشکل است به فرزندانم و یا دیگران بگویم بی دین هستم، هیچ دین دیگری را هم دوست ندارم که تغییر دین بدهم. بنظر شما من چکار باید بکنم؟  
صدیقه - مادر بزرگ

بیداری - بانوی گرامی درود بر شما که توانستید خود را از این عادت ارثی و اندیشه بیابانی رها سازید، برای جوان‌ترها مشکلی نیست که بگویند ما از دین دست کشیدیم و انسان عاقل نیازی به دین ندارد. ولی شما یا دیگرانی مانند شما وقتی دست از دین اسلام بشوید، بطور اتوماتیک دین اجدادی خود را دارید و می‌توانید بگویید من زرتشتی زاده هستم که براستی ایرانیان بیشتر زرتشتی زاده هستند تا مسلمان زاده، شاید گفتن من زرتشتی زاده هستم. آسان تر و راحت تر باشد تا بگویید من یک بی دین هستم. البته این توصیه به جوانان نمی‌شود. آنها باید دلیرانه باور خود را بیان کنند تا موضوع مشکل آفرین ادیان رفته رفته از بین برود.

- من از خرم آباد لرستان تلفن می‌کنم. بیداری را از راه اینترنت تا چندی پیش می‌خواندم ولی مدتی است فیلتر شده‌اید. من حتی پیش از خواندن بیداری با نصیحت‌های پدرم به هرچه خرافات دینی بود پشت پا زدم، البته مادرم این حرف‌ها را قبول ندارد و هر روز برای من و خواهرم اسپند دود می‌کند و سرامت‌حاناتمان نذر امام زاده می‌کند. تلفن زدم بگویم دین عوض کردن در بین جوان‌ها بشدت رواج پیدا کرده بیشتر زرتشتی، مسیحی و یا بهایی می‌شوند. امروز در اینجا

افتخار دارد که بگویم از اسلام خارج شدم. در گذشته کسی جرأت نمی‌کرد ولی امروز این کار احترام می‌آورد.

چند شب پیش در کوچه «خ» جوانها بیش از هفت هشت قرآن را آغشته به نفت کرده و به آتش کشیدند و فرار کردند، خبرهای قرآن سوزی حتی از روستاها هم شنیده شده است، این کار را تهرانی‌ها در منطقه غرب تهران آغاز کردند، به بخشید وقت شما را گرفتم، باز هم مزاحم خواهم شد.

- ایرانی‌ها برای حاجی شدن به سرزمین عربستان می‌روند، کفن برتن می‌کنند، سرشان را می‌تراشند، مثل شترها هن و هن کنان دور دیوار سنگی و بتخانه کعبه می‌چرخند و زیر لب ورد عربی می‌خوانند که معنایش را هم نمی‌فهمند، آن سنگ کثافت زده از آب لب و لوجه شل و شول و کچل و زخمی و ایدزدار و سرما خورده را می‌بوسند و گردش را طوطیای چشم می‌کنند. سپس مانند بچه‌های شیطان بغل خود را از سنگ پُر کرده بسوی دیوار دیگری پرتاب می‌کنند.

هنوز دست از این بچه بازی و دیوانگی برنداشته بدنبال ریختن خون یک حیوان می‌روند و با ریختن خون در روی زمین بتخانه کعبه آرامش خود را بدست می‌آورند. آخرین هم شد دین و دینداری، آیا براستی این کارهای مضحک دستورهای خداوند است یا همه اینها از سر کم عقلی، بی سواد و ناآگاهی است. به همین جماعت هنگامی که بجای سلام بگویی درود، فکر می‌کند با او انگلیسی صحبت می‌کنید و بلد نیستید سلام کنید. ای قوم به حج رفته چه در مغز شما هست؟

حنیف - سوئد

- چند صاحب تلویزیون دست از سر اسلام برنمی‌دارند من بعنوان یک بانوی با تحصیلات دانشگاهی که مدیر دو دبیرستان در ایران بوده‌ام از آقایان شبخیز، امیرقاسمی و نادر رفیعی که مانند فرزندان من هستند می‌خواهم که دست از پشتیبانی فرهنگی که ایران را به قهقرا برد بردارند و نامشان را در ردیف نام افشین و سلمان فارسی که به مردم خود خیانت روا داشتند ثبت تاریخ نکنند، هرچه شما به اسلام بها بدهید در اصل تخت و تاج آخوند را نگهبانی می‌کنید، من از همه ایرانیان که بیداری را می‌خوانند خواهش می‌کنم هر روز و هر شب با تلفن و فکس و ایمیل به این فرزندان گمراه شده ایران گوشزد کنند که بدنامی این کارشان را ارثیه فرزندان خود نگذارند و دین را به دست دین فروشان بسپارند و دست از خوش خدمتی برای حکومتی که هر روز چند نفر را اعدام می‌کند بردارند.

دبیر و مدیر دبیرستان - نفیسه - الف

ادیان حتی پنج دقیقه هم نتوانستند مانع شرارت  
بشر بشوند.  
صادق هدایت

## Thinking points for Iranian youth Arabs and us

We Iranians have no hostilities or hard feelings towards Arabs or other people of the world. Our only recent conflict with Arabs was the Iran-Iraq war, which was a war of greed of two leaders against the wishes of the people of both countries.

All people are born pure and equal, but their cultural acquisitions, beliefs and ethnic philosophies lead them to different paths. Islam is one of the very dangerous and torturous philosophies that has been imposed on Arabs and other people through killings and threats and has resulted in backwardness of Arab and Moslems countries, depriving their people from enjoying progressive civilization. The fundamental philosophy of Islam is misogynistic, anti happiness and anti progress. Based on lies Islam promises virgin girls in heaven. This philosophy has resulted in terror and horror in the world. Most of the Arabs are victims of this fanatic philosophy today. We Iranians sympathize with Arabs and feel sorry that they have been caught in this trap as we have. We believe that we should unite and get rid of this destructive philosophy before the whole world is caught in the burning fire of it.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه  
شهر U.T.C سن دیگو 309194-5003 می باشد  
[www.bidari.org](http://www.bidari.org)

## بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدایی

### قوانین مدرن امروز دین اسلام

ماده ۴۳۶ - اگر بیضه کسی ضربه بخورد، دیه ورم کردن دو بیضه ۴۰۰ دینار است. اگر ورم مانع از راه رفتن مفید شود دیه آن ۸۰۰ دینار است. (دیه، جریمه پولی می باشد)

ماده ۴۴۵ - از بین بردن عقل دیگری، یا کم کردن عقل دیگری قصاص ندارد (ارزش بیضه را در دین مبین اسلام دست کم نگیرید که از مغز انسان خیلی مهم تر و پُرکارتر است).

ماده ۴۸۷ - دیه سقط جنین که روح (!) در آن پیدا شده است، اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه می باشد (ضدیت خدای مهربان در دین اسلام با زنان از نطفه آغاز شده در گودال سنگسار به پایان میرسد. زن مسلمانی که سواد خواندن دارد ولی هنوز مسلمان باقی مانده است نه تنها برخود که بر فرزندانش ستم می کند)

ماده ۴۳۹ - شکستن استخوان نشیمنگاه که مانع ضبط مدفوع شود، دیه کامل دارد. و اگر ضربیده توانائی ضبط مدفوع را داشته باشد ولی بجایش قادر به ضبط «باد» خود نباشد، دیه اش کمتر است. (سپاس خدای را که سزایش اعدام نیست، در جایی که همین باد، نماز، ستون دین اسلام را میخواباند و از بین میبرد و دوباره باید وضو بگیری)

به زودی شماره ویژه بزرگداشت آقای دکتر شجاع الدین شفا منتشر می گردد. در این ویژه نامه بیش از ۲۰ نفر از نویسندگان و شرای نامدار ایران نظر خود را در باره آقای شفا ابراز میدارند. اگر این شماره را نتوانستید از مراکز فرهنگی بدست آورید. تماس بگیرید تا با پست برایتان بفرستیم.

شماره ۱ تا ۲۰ بیداری را بصورت کتاب درآورده ایم، این «خردنامه» را هر ایرانی باید در منزل خود و زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد.